

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال پنجم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۹۶، صص ۸۱-۱۰۱

منفی‌سازی و حاشیه‌سمت چپ جمله در جملات پرسشی بلی-خیر در فارسی: رویکردی کمینه‌گرا^۱

حسین مغانی^۲

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه رازی

چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی و تبیین شیوه تولید خوانش منفی و پرسشی در آن دسته از جملات پرسشی بلی-خیر در فارسی است که در آنها فعل تحت فرایندی نقشی-کلامی پیش‌گذاری می‌شود و در حاشیه‌سمت چپ جمله در جایگاه قبل از فاعل قرار می‌گیرد. داده‌های مورد استناد در این پژوهش برگرفته از گونه گفتاری فارسی معیار و چارچوب نظری مورد استفاده، نظریه‌بازیینی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرای چامسکی (۱۹۹۵، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱a و ۲۰۰۱b) و نیز فرضیه گروه متمم‌نمای انشقاقی ریتزی (۱۹۹۷) است. بدین منظور، نخست این ایده مطرح می‌گردد که فعل پیش‌گذاری‌شده در ساخت‌های پرسشی بلی-خیر مثبت و منفی در جایگاه هسته گروه تأکید فرود می‌آید. در ادامه، پیشنهاد می‌شود که به دلیل عدم امکان حرکت آشکار فعل منفی به جایگاه هسته گروه منظوری به منظور فراهم‌نمودن خوانش پرسشی، مشخصه [+پرسشی] بر روی فعل به تنهایی با هدف بازیینی و ارزش‌گذاری مشخصه [-پرسشی] هسته گروه منظوری به این جایگاه حرکت می‌کند و مشخصه [منفی] را در جایگاه گروه تأکید باقی می‌گذارد. این سازوکار تضمین می‌کند که مشخصه [منفی] بر روی فعل، مشخصه [+پرسشی] را تحت تسلط سازه‌ای قرار ندهد و از این طریق، از تولید خوانشی غیرقابل قبول جلوگیری شود.

کلیدواژه‌ها: فارسی، کمینه‌گرایی، منفی‌سازی، حاشیه‌سمت چپ جمله، جملات پرسشی بلی-خیر، پیش‌گذاری.

۱- مقدمه

علی‌رغم آنکه آرایش واژگانی بی‌نشان در فارسی از ترتیب فاعل-مفعول-فعل (SOV) پیروی می‌کند (کریمی، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۵؛ طالقانی، ۲۰۰۸)، با این حال، این آرایش پایه گاه دستخوش تغییر می‌شود و فعل تحت فرایند پیش‌گذاری^۳ به حاشیه سمت چپ جمله^۴ جابجا می‌شود. یک نمونه از این ساخت‌ها، جملات پرسشی بلی‌خیر است که پدیده جابجایی فعل در آن قابل مشاهده است. در این جایگاه که جایگاه ثانویه فعل تلقی می‌شود، فعل در جایگاه ماقبل فاعل آشکار یا غیرآشکار و سایر عناصر جمله قرار می‌گیرد و عموماً از تأکیدی نسبی نیز برخوردار است و در عین حال جمله نیز دارای آهنگ خیزان است. جابجایی‌هایی از این دست تحت تأثیر فرایندهای نقشی-کلامی و با هدف فراهم نمودن خوانش‌های نقشی-کلامی مانند مبتدأشدگی، تأکید و غیره به وقوع می‌پیوندد و عموماً اختیاری است. زبان فارسی از این امکان به میزان قابل توجهی بهره می‌برد، چرا که فارسی‌زبانی با آرایش واژگانی کمابیش آزاد است و همه ساخت‌های گروهی آن، اعم از نوع موضوع یا افزوده، به صورت بالقوه قادرند تحت فرایند قلب نحوی^۶ و به منظور برآورده ساختن انگیزه‌های معنایی یا نقشی-کلامی به ابتدای جمله جابجا شوند؛ فرایندی که خواه به صورت موضعی^۷، خواه از راه دور^۸ و در هر دو بند اصلی و درونه‌ای مجاز تلقی می‌شود (کریمی، ۲۰۰۵: ۱۶-۱۷).

در پژوهش توصیفی-تحلیلی پیش رو به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که در آن دسته از جملات پرسشی بلی-خیر مثبت و منفی که فعل در آنها پیش‌گذاری شده است، خوانش پرسشی به چه شیوه‌ای تأمین می‌گردد. در واقع، مقاله حاضر درصدد است تا تفاوت احتمالی در شیوه تولید خوانش پرسشی در جملات پرسشی بلی-خیر مثبت و منفی که دارای فعل پیش‌گذاری شده هستند را تبیین نماید. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش برگرفته از گونه گفتاری فارسی معیار است و تشخیص دستوری‌بودگی داده‌ها بر اساس شم زبانی مؤلف است.

3. preposing

4. left periphery of the clause

۵- اگرچه در مطالعه حاضر جهت داده‌نویسی از راست به چپ است، با این حال به پیروی از خط لاتین یا الفبای آوانگار و همچنین به تبعیت از اصطلاح رایج "the left periphery of the clause"، جایگاه قبل از فاعل در فارسی (=ابتدای جمله) به عنوان "حاشیه سمت چپ جمله" قلمداد شده است.

6. scrambling

7. local

8. distant

۲- بازیابی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا و فرضیه گروه متمم‌نمای انشاقی

در این بخش، چارچوب نظری پژوهش ارائه می‌گردد. بدین منظور، نخست سازوکار کلی حاکم بر نظریه بازیابی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا بیان می‌شود و سپس فرضیه گروه متمم‌نمای انشاقی معرفی می‌گردد. در نظریه بازیابی مشخصه‌ها^۹ در چارچوب برنامه کمینه‌گرای چامسکی^{۱۰} (۱۹۹۵، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱ a و ۲۰۰۱ b) برخی مشخصه‌ها در سطح صورت منطقی، تعبیرپذیر^{۱۱} و برخی دیگر، تعبیرناپذیرند (هورنستاین^{۱۲} و دیگران، ۲۰۰۵: ۲۹۱). به منظور همگرایی^{۱۳} جمله، مشخصه‌های تعبیرناپذیر باید قبل از سطح صورت منطقی^{۱۴}، حذف (همان) – یا در تعبیر جدیدتر، ارزش‌گذاری^{۱۵} (چامسکی، ۲۰۰۱ b) – شوند؛ در غیر این صورت، اشتقاق در این سطح ساقط^{۱۶} خواهد شد. حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر بر طبق بازیابی مشخصه‌ها (زیلسترا^{۱۷}، ۲۰۰۴: ۱۴) از طریق سازوکارهای حرکت^{۱۸} یا مطابقت^{۱۹} (چامسکی، ۲۰۰۰) صورت می‌پذیرد. حرکت در برنامه کمینه‌گرا فرایندی «اجباری»^{۲۰} و «تک‌جهتی»^{۲۱} است. اجباری بودن فرایند حرکت تحت عنوان شرط چاره‌نهایی^{۲۲} بیان می‌شود. به موجب این شرط، فرایند حرکت صرفاً با انگیزه حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر صورت می‌گیرد. تک‌جهتی بودن فرایند حرکت نیز بدان معنا است که حرکت صرفاً از یک جایگاه پایین‌تر به یک جایگاه بالاتر در ساخت نحوی انجام‌پذیر است (سورن^{۲۳}، ۲۰۰۴: ۳۶). این در حالی است که مطابقت به عنوان سازوکاری که بین یک جستجوگر^{۲۴}، با مشخصه‌های تعبیرناپذیر و مقصد^{۲۵}، با مشخصه‌های تعبیرپذیر متناظر با مشخصه‌های جستجوگر ارتباط برقرار می‌کند (هورنستاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۲۱)، مستلزم حرکت نیست و طبیعتاً از حرکت سازه‌های نحوی برای بازیابی مشخصه‌ها اقتصادی‌تر است

9. feature checking
10. N. Chomsky
11. interpretable
12. N. Hornstein
13. convergence
14. logical form (LF)
15. valuation
16. crash
17. H. H. Zeijlstra
18. move
19. agree
20. obligatory
21. unidirectional
22. last resort
23. P. A. M. Seuren
24. probe
25. goal

(چامسکی، ۱۹۹۵: ۱۱۱). علاوه بر این، اگرچه در رویکردهای قدیمی‌تر در برنامه کمینه‌گرا حرکت و عدم حرکت آشکار به ترتیب تحت تأثیر مشخصه قوی و ضعیف تلقی می‌شد، با این حال اختیاری بودن حرکت برخی سازه‌های نحوی باعث جایگزین شدن این نظام دوارزشی مشخصه‌ها به وسیله مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]^{۲۶} شده است. لذا در رویکردهای اخیر، حرکت و عدم حرکت به ترتیب تحت تأثیر انتخاب یا عدم انتخاب مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] توسط عنصر نحوی مورد نظر صورت می‌گیرد. به پیروی از فرضیه گروه تصریف انشعاقی^{۲۷} ارائه شده توسط پالاک^{۲۸} (۱۹۸۹)، ریتزی^{۲۹} (۱۹۹۷) این پیشنهاد را مطرح می‌سازد که گروه متمم‌نما را نیز می‌توان به فرافکن‌هایی مستقل و جزئی‌تر تقسیم نمود. در واقع، در تحلیل ریتزی، فاز متمم‌نما^{۳۰} «نیروی منظوری»^{۳۱} جمله (تمایزدهنده انواع مختلف جمله اعم از جملات خبری، پرسشی، تعجبی، نسبی، مقایسه‌ای، جمله‌واره‌های قیدی و غیره) و خودایستابودن^{۳۲} جمله [...] را بیان می‌کند (ریتزی، ۲۰۰۱، ۲۰۱۶). این دو کارکرد، هسته‌های مستقلی محسوب می‌شوند و فرافکن‌های پیشینه مرتبط با خود، یعنی گروه منظوری^{۳۳} و گروه تصریف^{۳۴}، را تولید می‌کنند که به ترتیب فرافکن‌های بالایی و پایینی را در این فاز تشکیل می‌دهند (همان). در عین حال، حد فاصل این دو سرطیف نیز جایگاه گروه‌های نقشی دیگری از جمله گروه مبتدا^{۳۵} و گروه تأکید^{۳۶} است که عناصری که به ترتیب تحت فرایندهای مبتداسازی و تأکید واقع می‌شوند در آنها قرار می‌گیرند. بنابراین، با در نظر گرفتن این گروه‌های نقشی در حاشیه سمت چپ جمله، ریتزی (۱۹۹۷) بازنمایی زیر را برای فاز متمم‌نما پیشنهاد می‌کند:

(1) FORCE (TOP*) FOC (TOP*) FIN IP

سپس، این بازنمایی توسط ریتزی (۲۰۰۱) بسط داده شده است تا عناصری را که بیان‌کننده نیروی منظوری پرسشی^{۳۷} در جملات بلی-خیر درونه‌ای در زبانی مانند ایتالیایی هستند نیز دربرگیرد:

26. Extended Projection Principle (EPP)

27. Split-IP Hypothesis

28. J. Y. Pollock

29. L. Rizzi

30. complementizer phase

31. force

32. finiteness

33. Force Phrase

34. Inflection Phrase

35. Topic Phrase

36. Focus Phrase

37. interrogative force

(2) FORCE (TOP*) INT (TOP*) FOC (TOP*) FIN IP

نشانه ستاره (*) در بازنمایی‌های فوق دال بر قابلیت تکرار شونده‌گی گروه مورد نظر و نشانه پرانتز حاکی از اختیاری بودن آن است. همان گونه که از بازنمایی‌های فوق مشخص است، بیش از یک عنصر می‌تواند تحت فرایند مبتدashedگی قرار گیرد؛ این درحالیست که صرفاً یک عنصر مؤکد در حاشیه سمت چپ جمله مجاز است.

۳- نگاهی به پژوهش‌های موجود

پیشینه پژوهش در باب پیش‌گذاری فعل و (تعامل آن با) منفی‌سازی در فارسی اندک است. رقیب‌دوست (۱۹۹۳: ۸) تغییر در جایگاه فعل و فاعل در جملات پرسشی بلی-خیر را ناشی از حرکت فاعل به جایگاه بعد از فعل، و نه پیش‌گذاری فعل، تلقی می‌کند. این درحالیست که در پژوهشی دیگر (تفکری رضایی و مغانی، زیر چاپ)، با ارائه شواهدی چند نظیر نامشخص بودن انگیزه واقعی حرکت سازه فاعل به انتهای جمله در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، دشوار بودن تعیین انگیزه خروج برای سازه‌های چندگانه به همراه فاعل به انتهای جمله، ماهیت متفاوت فعل نسبت به عناصر پیش‌گذاری شده در ساخت‌هایی که دارای چندین عنصر مبتدashedه هستند، و نیز غیردستوری بودن ساخت‌هایی که در آنها جزء همکرد در افعال مرکب در جایگاه قبل از فاعل و جزء غیرفعلی در جایگاه بعد از مفعول قرار دارد، استدلال شده است که در آن دسته از ساخت‌های پرسشی بلی-خیر که ترتیب فعل و فاعل دستخوش تغییر شده، این فعل است که ضمن تولید در جایگاه بی‌نشان خود، پیش‌گذاری می‌شود.

کریمی (۱۹۹۴: ۵۵) پیش‌گذاری فعل در بندهای اصلی فارسی را امری مجاز تلقی می‌کند و جایگاه سازه فعلی پیش‌گذاری شده را هسته گروه متمم‌نما در نظر می‌گیرد. با این حال وی مدعی است که فرایند پیش‌گذاری فعل در بندهای درونه‌ای غیرمجاز است. در جهت رد این ادعای کریمی (۱۹۹۴)، در جای دیگر (تفکری رضایی و مغانی، زیر چاپ) با توجه به شواهدی نظیر حضور "که" در جایگاه هسته گروه متمم‌نما و نیز شیوه توزیع عنصر "آیا" نسبت به عنصر متمم‌نمای "که" در جایگاه آغازین بندهای درونه‌ای استدلال شده است که جایگاه فرود فعل پیش‌گذاری شده در جایگاه دیگری به غیر از جایگاه هسته گروه متمم‌نما است (در مقاله حاضر، مجدداً پیرامون این موضوع بحث خواهد شد).

کریمی (۱۹۹۹) با بررسی پدیده قلب نحوی در فارسی، این ادعا را مطرح ساخته است که قلب نحوی در فارسی تحت تأثیر مشخصه [تأکید] برانگیخته می‌شود. به باور وی، این مشخصه نحوی در هسته گروه تأکید قرار دارد و سازه‌های نحوی پیشینه‌ای مانند عناصر پرسش‌سواژه‌ای در این زبان تحت

تأثیر این مشخصه به مشخص‌گر گروه تأکید جابجا می‌شوند. وی ضمن تمایز قائل شدن میان دو نوع تأکید اطلاعی^{۳۸} و تقابلی^{۳۹} در فارسی و برشمردن تفاوت‌های میان آنها، متذکر شده است که صرفاً تأکید تقابلی است که می‌تواند به صورت اختیاری دستخوش فرایند قلب نحوی شود؛ این در حالی است که تأکید اطلاعی تحت فرایند قلب نحوی قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، کریمی تأکید تقابلی را در فارسی نمونه‌ای از فرایند حرکت تلقی می‌کند که به وسیله مشخصه نحوی [تأکید] برانگیخته می‌شود. وی سپس با ذکر شواهدی در زمینه شرط پیوند کمینه^{۴۰} و اصل کوتاه‌ترین حرکت^{۴۱} نشان می‌دهد که رخداد فرایند قلب نحوی در فارسی تحت تأثیر انگیزه‌ای مشخصه‌بنیاد است، چرا که از شرط پیوند کمینه و اصل کوتاه‌ترین حرکت پیروی می‌کند. به علاوه، وی با بهره‌گیری از اصل توافق کمینه^{۴۲} ریچاردز^{۴۳} (۱۹۹۸)، اختیاری بودن حرکت سازه دارای تأکید تقابلی را نیز تبیین می‌کند (ر.ک. کریمی، ۱۹۹۹).

کریمی (۲۰۰۱) جابجایی فعل به ابتدای جمله در جملات پرسشی بلی-خیر را امری جایز تلقی می‌کند. لیکن وی نوع مشخصه دخیل در این جابجایی و نیز جایگاه فرود سازه فعلی حرکت داده‌شده را تبیین نساخته و در این باره توضیحی ارائه نکرده است.

کریمی (۲۰۰۵) و کریمی و طالقانی (۲۰۰۷) اختیاری بودن حرکت عناصر مقلوب مؤکدی مانند پرسشواژه‌ها را در فارسی «به طریقی نحوی» و تحت تأثیر مشخصه قوی [اصل فراقنی گسترده] تبیین می‌سازند که بدین صورت مشکل اختیاری بودن جابجایی این عناصر نیز مرتفع می‌گردد. در واقع، بر خلاف مشخصه [تأکید] که نیازمند تخصیص ارزش دوگانه قوی-ضعیف به این مشخصه است و در مورد حرکت‌های اختیاری در چارچوب برنامه کمینه‌گرا با تناقض روبرو می‌شود، مشخصه [اصل فراقنی گسترده] از ماهیتی قوی برخوردار است، و هر جایگاهی که این مشخصه نحوی را از واژگان انتخاب نماید، ضرورتاً حرکت آشکار یک سازه خاص را برمی‌انگیزد؛ بنابراین، در این رویکرد، اختیاری بودن حرکت یک سازه خاص صرفاً به انتخاب یا عدم انتخاب این مشخصه قوی از واژگان محدود می‌شود. لازم است ذکر شود که به پیروی از کریمی (۱۹۹۹)، کریمی (۲۰۰۵) و نیز کریمی و طالقانی (۲۰۰۷) در مقاله حاضر این فرض پذیرفته شده است که قلب نحوی و ارتباط آن با تأکید پدیده‌ای نحوی است و با انگیزه بازبینی مشخصه‌ها - در این مورد، مشخصه تعبیرناپذیر [تأکید] بر

38. information focus

39. identificational focus

40. Minimal Link Condition (MLC)

41. Shortest Move

42. Principle of Minimal Compliance

43. N. Richards

روی هسته گروه تأکید - صورت می‌پذیرد. همچنین، همان‌گونه که در بخش (۲-۱) ذکر شد، اختیاری‌بودن حرکت سازه‌ها - در این مورد، سازه فعلی پیش‌گذاری‌شده - در این مقاله به‌وسیله انتخاب یا عدم انتخاب مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] از واژگان توسط هسته گروه تأکید تبیین شده است. این رویکرد بدین دلیل حائز اهمیت است که با کمک آن می‌توان رفتار اختیاری سازه پیش‌گذاری‌شده فعلی در این مطالعه، که سازه‌ای مقلوب و مؤکد به شمار می‌رود، را توضیح داد.

راسخ‌مهند (۱۳۸۵) با بررسی ارتباط میان قلب نحوی و عنصر کلامی تأکید در فارسی نشان داده است که این فرایند می‌تواند ساخت اطلاعی یا تأکیدی جملات را دستخوش تغییر سازد. وی معتقد است در حالی که عنصر دارای تأکید تقابلی می‌تواند مقلوب شود، این امکان برای عنصر حاوی تأکید اطلاعی فراهم نیست. در این پژوهش، اختیاری‌بودن فرایند قلب نحوی با بهره‌گیری از عوامل کلامی بررسی شده و اظهار نظر شده است که تمایز میان مبتدا و تأکید از یک سو و تأکید اطلاعی و تأکید تقابلی از سوی دیگر می‌تواند به درک نقش قلب نحوی در تغییر ساخت اطلاعی جمله کمک کند.

انوشه (۱۳۸۹) ضمن ارائه تحلیلی از انگیزه حرکت سازه‌های مؤکد و مبتدا در فارسی، اختیاری‌بودن جابجایی آنها در اشتقاق نحوی را متأثر از انگیزه‌های کلامی می‌داند و معتقد است که چنان‌چه در فرایند تولید جمله، به دلایل معنایی و کلامی، نیازی به تأکید یا مبتداسازی باشد، گروه‌های نقش‌نمای مبتدا و تأکید در جایگاهی میان گروه‌های متمم‌نما و زمان فرافکن می‌شوند.

علاوه بر مطالعات مذکور، پژوهش‌های رضایی و هوشمند (۲۰۱۲)، تفکری رضایی و مغانی (زیر چاپ‌متشرنشده) و غیره نیز در زمینه جابجایی عناصر در فارسی تحت تأثیر فرایندهای نقشی-کلامی قابل ذکر است، که در اینجا به دلیل رعایت اختصار به آنها پرداخته نمی‌شود. از دیگر سو، درباره مسئله منفی‌سازی در فارسی نیز می‌توان به پژوهش‌های طالقانی (۲۰۰۸)، کواک^{۴۴} (۱۳۸۷) و حسینی معصوم (۱۳۹۰) اشاره نمود. بنابراین، تا آنجا که نگارنده مطلع است، تاکنون هیچ تحلیل صوری مستقلی در ارتباط با شیوه اقتناع خوانش پرسشی در جملات پرسشی بلی-خیر دارای فعل پیش‌گذاری‌شده در زبان فارسی و ارتباط آن با نفی جمله در چارچوب برنامه کمینه‌گرا ارائه نشده است. در همین زمینه، مقاله حاضر می‌کوشد تا این خلأ پژوهشی را مرتفع نماید.

۴- بحث و بررسی داده‌ها

این بخش به بحث درباره داده‌ها می‌پردازد. بدین منظور، نخست در بخش (۴-۱) جایگاه فرود فعل

پیش‌گذاری شده در جملات پرسشی بلی-خیر مثبت و نیز شیوه تأمین خوانش پرسشی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس، در بخش (۴-۲) سازوکار لازم برای ایجاد خوانش پرسشی در جملات پرسشی بلی-خیر منفی که حاوی فعل پیش‌گذاری شده هستند تحلیل می‌شود.

۴-۱- فعل پیش‌گذاری شده در جملات پرسشی بلی-خیر مثبت

اگرچه به نظر می‌رسد که در آن دسته از جملات پرسشی بلی-خیری که دارای فعل پیش‌گذاری شده هستند، فعل در جایگاه هسته گروه منظوری (=متمم‌نما) قرار می‌گیرد، با این حال در اینجا با ذکر دو دلیل استدلال می‌شود که فرود فعل در این جایگاه غیرممکن است. نخست آنکه به پیروی از کریمی (۱۹۹۴) و رقیب‌دوست (۱۹۹۳) می‌پذیریم که در بندهای درونه‌ای، هسته گروه منظوری به وسیله عنصر متمم‌نمای "که" اشغال شده است. اگر این فرض درست باشد، قرارگرفتن عنصر دیگری مانند فعل در جایگاه هسته گروه منظوری متفی است. لذا با تعمیم این یافته به بندهای اصلی، می‌توان این ادعای کلی را مطرح نمود که در جملات دارای فعل پیش‌گذاری شده، خواه در بندهای اصلی خواه در بندهای درونه‌ای، فعل در جایگاهی پایین‌تر از جایگاه هسته گروه منظوری قرار می‌گیرد:

(۳) الف. تأخیر داشته قطار؟^{۴۵}

ب. ثبت نام کردید همتون؟

(۴) الف. می‌خواستم بدونم (که) تأخیر داشته قطار؟

ب. پرسیدم (که) ثبت نام کردید همتون؟

علی‌رغم اینکه به نظر می‌رسد، در مثال‌های شماره (۳) فعل پیش‌گذاری شده در جایگاه گروه منظوری قرار دارد؛ با این حال اشغال هسته گروه منظوری به وسیله عنصر متمم‌نمای "که" و عدم امکان حرکت فعل به این جایگاه در مثال‌های شماره (۴) را می‌توان به مثال‌های شماره (۳) نیز تعمیم داد تا از این طریق به توصیفی جامع در این زمینه دست یافت.

دوم آنکه به موجب اصل انجماد^{۴۶} ریتزی (۲۰۰۶ و ۲۰۰۷)، حرکت فعل مبتدا شده یا مؤکد به هسته گروه منظوری ناممکن است:

(۵) اصل انجماد (ریتزی، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷): گروهی که با انگیزه افقاع یک معیار جایجا شده است، دچار

۴۵- در این مقاله، سازه‌های مؤکد به صورت برجسته نوشته شده‌اند.

انجماد می‌گردد.

به‌موجب این اصل، چنان‌چه یک گروه یا سازه‌ای خاص با انگیزه‌ فراهم‌نمودن خوانشی نقشی-کلامی به فاز متمم‌نما در بند اصلی یا بند درونه‌ای جابجا شود، در همان جایگاه دچار انجماد می‌گردد و قادر نیست نقش یا نقش‌های کلامی دیگری را اقتناع نماید. این اصل که نوعی محدودیت اقتصادمنا بر حرکت در برنامه‌ کمینه‌گرا محسوب می‌شود، پیش‌بینی می‌کند که جایگاه‌های معیاری انتهای زنجیره‌های حاصل از حرکت باشند. به عبارت دیگر، «گروهی که با انگیزه‌ اقتناع یک معیار خاص جابجا شده است، دچار انجماد می‌گردد و قادر به ادامه‌ حرکت نیست» (ریتزی، ۲۰۰۶). بنابراین، در ارتباط با جملات پرسشی بلی-خیر دارای فعل پیش‌گذاری‌شده می‌توان اذعان داشت که فعلی که با حرکت بر فراز فاعل نحوی به حاشیه‌ سمت چپ جمله جابجا می‌شود تا یکی از خوانش‌های مبتداشدگی یا تأکید را فراهم نماید، در هسته‌ گروه‌های متناظر مبتدا یا تأکید دچار انجماد می‌گردد و از ادامه‌ حرکت به هسته‌ گروه منظوری با هدف برآورده‌ساختن خوانشی دیگر، یعنی خوانش پرسشی، بازمی‌ماند.

با مستثنی‌نمودن هسته‌ گروه منظوری، لازم است که جایگاه پایین‌تری را نسبت به این هسته به عنوان جایگاه فرود فعل پیش‌گذاری‌شده در نظر گیریم. از میان جایگاه‌های موجود، جایگاه هسته‌ گروه پرسشی نیز به عنصر پرسشی‌ساز «آیا» اختصاص داده شده است (مغانی، منتشرنشده). در واقع، این فرض مطرح شده است که عنصر پرسشی «آیا» در حالت بی‌نشان در جایگاه هسته‌ گروه پرسشی قرار می‌گیرد تا ضمن بازبینی مشخصه‌ ارزش‌گذاری‌نشده [پرسشی] موجود بر روی این هسته و همچنین برآورده ساختن ملزومات ترتیب خطی زبان فارسی، خوانش پرسشی جمله را نیز فراهم نماید. اگرچه عنصر پرسشی‌ساز «آیا» در فارسی گفتاری معیار عموماً از جمله حذف می‌شود، لیکن تعیین جایگاه آن در سلسله مراتب نحوی جملاتی که این عنصر ادا می‌شود، اجتناب‌ناپذیر است. بر اساس این، با توجه به آنکه ترتیب «آیا + فعل پیش‌گذاری‌شده» در مقایسه با ترتیب «فعل پیش‌گذاری‌شده + آیا» کمتر نشان‌دار است (مثال ۶)، لذا فعل پیش‌گذاری‌شده در جایگاهی پایین‌تر نسبت به جایگاه مربوط به جایگاه عنصر پرسشی‌ساز «آیا» قرار می‌گیرد و از این رو الزامی است که جایگاهی پایین‌تر از جایگاه هسته‌ گروه پرسشی برای فعل پیش‌گذاری‌شده تعیین گردد:

(۶) الف. پرسید که (آیا) خریدهاش رو انجام داده؟

ب. ! پرسید که (آیا) انجام داده خریدهاش رو؟

پ. !! پرسید که انجام داده (آیا) خریدهاش رو؟

ت. !! پرسید که انجام داده خریدهاش رو (آیا)؟

از میان جایگاه مبتدا و تأکید، جایگاه مبتدا را نیز باید منتفی دانست؛ زیرا توجه به جملاتی از قبیل مثال (۷) نشان می‌دهد در حالی که در جمله (۷ الف) فعل فاقد هر گونه تأکید تقابلی خاص است و در عین حال، بین فعل و فاعل نوعی مکث مشهود است و این به وسیله کاما در ساختار جمله مشخص شده است، در جمله (۷ ب) که جمله‌ای پرسشی است، فعل دارای تأکید است و پس از آن مکتبی شنیده نمی‌شود. به علاوه، به دلیل وجود تأکید خاص بر روی فعل در مثال (۷ ب)، این فعل در تقابل با یک فعل دیگر قرار می‌گیرد که به صورت بالقوه یا بالفعل در بافت مورد نظر ذکر می‌شود یا استنباط می‌گردد:

(۷) الف. بسته شد، حسابم.

ب. اومد سارا؟ (نه، رفت).

علاوه بر این، در مثال (۷ ب) ضمن وجود نوعی تأکید بر روی فعل، جمله نیز دارای آهنگ خیزان است - ویژگی که جملات پرسشی بلی-خیر در فارسی (و بسیاری از زبان‌های دیگر) از آن برخوردارند.

بنابراین، با مستثنی نمودن گروه منظوری، گروه پرسشی و گروه مبتدا به عنوان جایگاه فرود سازه فعلی پیش‌گذاری شده، تنها گزینه موجود هسته گروه تأکید است. در جای دیگر به تفصیل درباره تلقی هسته گروه تأکید به عنوان جایگاه فعل پیش‌گذاری شده پرداخته شده است (تفکری رضایی و مغانی، زیر چاپ‌متشرن نشده). در اینجا برخی از این استدلال‌ها به اختصار ذکر می‌گردد. نخست آنکه، به پیروی از کریمی (۲۰۰۵) این فرض پذیرفته شده است که در فارسی، صرفاً یکی از عناصر پیش‌گذاری شده می‌تواند نقش تأکید را ایفا نماید و عنصر پیش‌گذاری شده‌ای که دارای نقش تأکید باشد، تأکید آن لزوماً از نوع تقابلی است، مانند مثال زیر:

(۸) الف. داد لباسش رو به خشکشویی سارا؟ (ب- نه، نداد).

دومین استدلال برای تبیین پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی بلی-خیر به عنوان نوعی تأکید و در توجیه قرار گرفتن آن در هسته گروه تأکید، افزودن آشکار یا تلویحی عبارت تقابلی "یا نه" در انتهای همه جملات پرسشی بلی-خیر منفی است. در واقع، کاربرد عبارت "یا نه" به صورت آشکار یا غیرآشکار می‌تواند دال بر مفهوم جایگزینی یا تقابل در جملات پرسشی بلی-خیر منفی باشد:

(۹) الف. قبول شد خواهرت، یا نه؟

ب. آماده شد سفارش ما، یا نه؟

سومین استدلال در این زمینه نیز غیردستوری بودن ساخت‌هایی است که در آنها عناصر پرسشواژه‌ای موضوعی در جایگاه بعد از فعل پیش‌گذاری شده قرار می‌گیرند. لذا، چنان‌چه به‌پیروی از کریمی (۲۰۰۵) و کریمی و طالقانی (۲۰۰۷) بپذیریم که عناصر پرسشواژه‌ای در جایگاه مشخص‌گر گروه تأکید قرار دارند، مقایسه این دو گروه از جملات نشان می‌دهد که فعل پیش‌گذاری شده باید بالاتر از مشخص‌گر گروه زمان (=تصریف) و پایین‌تر از مشخص‌گر گروه تأکید باشد. به همین منظور جایگاه فعل پیش‌گذاری شده در هسته گروه تأکید قلمداد شده است:

(۱۰) الف. کدوم خونه رو خرید [IP بابات؟

ب. کدوم کتابو خوندی [IP تو؟

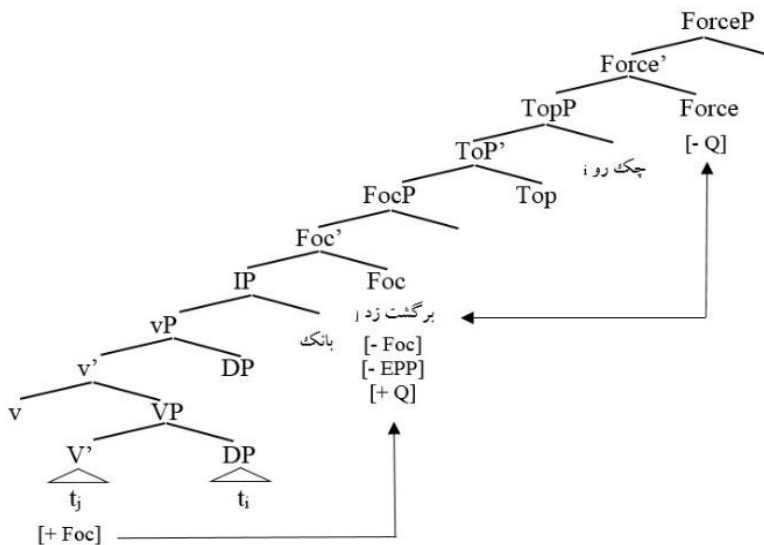
سرانجام، چهارمین استدلال، عدم قابلیت کاربرد همزمان خوانش مؤکد و پرسشی بلی-خیر توسط فعل پیش‌گذاری شده در ساخت‌های پرسشی است. به عبارت دیگر، فعل پیش‌گذاری شده در ساخت‌های پرسشی بلی-خیر قادر است یکی از خوانش‌های تأکید (تقابلی) یا پرسشی را فراهم نماید، و برآورده‌ساختن هر دو خوانش مؤکد و پرسشی به‌طور همزمان توسط این سازه امکان‌پذیر نیست.

بنابراین، در این بخش پس از مستثنی نمودن هسته گروه‌های منظوری، پرسشی و مبتدا به‌عنوان جایگاه‌های محتمل برای فرود فعل پیش‌گذاری شده، استدلال شد که این سازه پس از جابجایی به حاشیه سمت چپ جمله، در جایگاه هسته گروه تأکید قرار می‌گیرد. در چارچوب نظریه بازبینی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا، می‌توان این پیش‌گذاری را این گونه تبیین نمود که هسته گروه تأکید حاوی یک مشخصه [-تأکید] است که باید به‌عنوان جستجوگر این مشخصه را با یک مشخصه متناظر [+تأکید] بازبینی و ارزش‌گذاری کند. این هسته همچنین حاوی یک مشخصه قوی [اصل فرافکنی گسترده] است که متضمن حرکت قوی و آشکار یک سازه به جایگاه هسته تأکید است. فعل حاوی این مشخصه متناظر [+تأکید] است. بنابراین، فعل تحت تأثیر مشخصه قوی [اصل فرافکنی گسترده] و با هدف بازبینی مشخصه [-تأکید] موجود بر روی هسته گروه تأکید به‌صورت آشکار به این جایگاه حرکت می‌کند تا پس از بازبینی و ارزش‌گذاری این مشخصه، خوانش مؤکد جمله را برآورده سازد.

پس از برآورده‌ساختن خوانش مؤکد، لازم است که خوانش پرسشی جمله نیز به گونه‌ای فراهم

شود. همان‌گونه که پیش از این ذکر گردید، حرکت آشکار فعل به جایگاه هسته گروه منظوری به‌منظور برآورده‌ساختن خوانش پرسشی ناممکن است. در این صورت باید سازوکاری ارائه شود که این خوانش از راه دور تأمین گردد. لذا لازم است که بین فعل در جایگاه هسته گروه تأکید و هسته گروه منظوری مطابقت ایجاد شود. در این مطابقت، مشخصه [-پرسشی] هسته گروه منظوری به‌عنوان جستجوگر با مشخصه متناظر [+پرسشی] بر روی فعل همدیگر را بازیابی می‌کنند و از این طریق، مشخصه [-پرسشی] هسته گروه منظوری ارزش‌گذاری می‌شود. بنابراین، درحالی‌که خوانش مؤکد جملات پرسشی بلی‌خیر دارای فعل پیش‌گذاری شده طی حرکت آشکار فعل به جایگاه هسته گروه تأکید فراهم می‌شود، تعبیر پرسشی این دسته از ساخت‌های نحوی از طریق مطابقت از راه دور مشخصه‌ها تأمین می‌گردد. نمودار شماره (۱) شیوه فراهم‌نمودن خوانش مؤکد و پرسشی در جملات پرسشی بلی‌خیر را نشان می‌دهد:

(۱۱) چک رو برگشت زد بانک؟



نمودار شماره (۱). فراهم‌شدن خوانش مؤکد و پرسشی در جملات پرسشی بلی‌خیر مثبت

اما نکته قابل ذکر آن است که در حالی که جملات پرسشی بلی‌خیر مثبت را می‌توان با چنین سازوکاری توجیه نمود، به‌نظر می‌رسد که در ارتباط با آن دسته از جملات پرسشی بلی‌خیر منفی که حاوی فعل پیش‌گذاری شده هستند، لازم است رویکردی متفاوت اتخاذ شود. در بخش بعد به این امر پرداخته می‌شود.

۴-۲- فعل پیش‌گذاری‌شده در جملات پرسشی بلی-خیر منفی

این بخش حاوی دو زیربخش است. در زیربخش (۴-۲-۱) به بررسی شیوه منفی‌سازی فعل در فارسی و جایگاه تکواژ منفی‌ساز در سلسله‌مراتب ساختار نحوی جمله پرداخته می‌شود؛ و در زیربخش (۴-۲-۲) سازوکار لازم به‌منظور تأمین خوانش منفی در آن دسته از جملات پرسشی بلی-خیر که فعل منفی در آنها پیش‌گذاری شده است، تبیین می‌گردد.

۴-۲-۱- منفی‌سازی در فارسی

منفی‌سازی در فارسی حاصل یک فرایند تکواژشناختی است. در این زبان، تکواژ منفی‌ساز به‌صورت تکواژ /næ/ و تکواژگونه [nɛ] تظاهر می‌یابد که به جایگاه بلافصل قبل از فعل اصلی یا فعل کمکی زمان‌دار افزوده می‌شود، مانند "ندارم" و "تمی توان رفت". پرسشی که درباره ماهیت دستوری تکواژ منفی‌ساز مطرح می‌شود، این است که آیا این تکواژ از یک مقوله نحوی مستقل تشکیل شده است یا نوعی قید است که به فعل متصل می‌شود. پالاک (۱۹۸۹) در مقاله کلاسیک و تأثیرگذار خود این فرض را مطرح کرده است که عناصر نقشی مانند مطابقه، نفی یا زمان، هسته‌های مستقلی هستند که مقوله‌های گروهی خود را فراقکن می‌کنند. گروه نفی پیشنهادی پالاک (۱۹۸۹) متشکل از یک هسته و یک مشخص‌گر است، و استدلال شده است که جهت جوازدهی^{۴۷} جملات منفی، تطابق بین مشخص‌گر-هسته نیز الزامی است (هگمن و زانوتینی^{۴۸}، ۱۹۹۱: ۲۴۴؛ هگمن^{۴۹}، ۱۹۹۵). فرضیه پالاک با این ادعای چامسکی (۱۹۸۶) سازگار است که عناصر نقشی از ویژگی‌های گروهی مشابهی نسبت به عناصر واژگانی برخوردارند؛ بدین معنی که تکواژهای نفی، عناصری هستند که هسته یک مقوله نحوی مستقل را تشکیل می‌دهند، مقوله گروهی خود را فراقکن می‌کنند و به علاوه، ویژگی‌های معنایی آنها نیز در منفی‌کردن مفهوم گزاره ایفای نقش می‌کند. از این رو، در مقاله حاضر به‌پیروی از پالاک (۱۹۸۹) این فرض را می‌پذیریم که نفی در فارسی نیز یک گروه مستقل را تشکیل می‌دهد.

هسته گروه نفی جایگاه تکواژ منفی‌ساز است. زانوتینی^{۵۰} (۱۹۹۷) به‌پیروی از پالاک (۱۹۸۹) این ایده را مطرح می‌سازد که تکواژهای منفی‌ساز قبل از فعل، هسته گروه نفی و تکواژهای منفی‌ساز بعد از فعل، قید به‌شمار می‌روند. وی عنوان می‌کند که تکواژ منفی‌ساز که خود می‌تواند کل جمله را منفی

47. licensing

48. R. Zanuttini

49. L. Haegeman

50. R. Zanuttini

کند، در جایگاه هسته گروه نفی قرار می‌گیرد، اما تکواژهایی که نتواند کل جمله را منفی کند و به حضور یک تکواژ منفی‌ساز دیگر نیازمند است، نمی‌تواند در هسته گروه نفی بنشیند (۱۹۹۷: ۲۳). براون^{۵۱} (۱۹۹۹) جایگاه این تکواژ منفی‌ساز را که دارای مشخصه [+منفی] است و کل جمله را منفی می‌کند، در هسته گروه نفی در نظر می‌گیرد. رولت^{۵۲} (۱۹۹۸: ۱۹) معتقد است تکواژ منفی‌سازی که به فعل منضم شده و با آن یک واحد نحوی مستقل را تشکیل می‌دهد، از نوع هسته است، مانند تکواژ نفی ne در فرانسوی. به علاوه، هگمن (۱۹۹۵: ۱۲۰) نیز جایگاه تکواژ منفی‌سازی را که به فعل زمان‌دار متصل می‌شود، در هسته گروه نفی می‌داند. بنابراین، از آنجا که تکواژ منفی‌ساز در فارسی قبل از فعل زمان‌دار به کار می‌رود و به تنهایی قادر است کل جمله را منفی کند، این فرض را می‌پذیریم که این تکواژ در جایگاه هسته گروه نفی قرار دارد.

علاوه بر ساخت درونی گروه نفی، شناخت جایگاه این گروه در ساخت سلسله‌مراتبی جمله نیز از اهمیتی کانونی برخوردار است. به باور اوهاالا^{۵۳} (۱۹۹۰)، جایگاه گروه نفی در سلسله‌مراتب فرافکن‌های دستوری جمله یک پارامتر جهانی است. وی معتقد است که جایگاه فرافکن گروه نفی نسبت به سایر گروه‌های نقشی از یک ترتیب جهانی پیروی نمی‌کند، بلکه یک تغییر پارامتری است؛ و بدین‌منظور وی این نظر را در قالب پارامتری مطرح می‌کند که جایگاه‌های ساختاری متفاوت تکواژ منفی‌ساز را با توجه به ویژگی‌های گزینشی هسته فرافکن نفی تبیین می‌نماید:

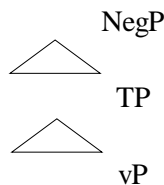
(۱۲) پارامتر نفی^{۵۴} (اوهاالا، ۱۹۹۰):

الف) نفی، گروه فعلی را انتخاب می‌کند.

ب) نفی، گروه زمان را انتخاب می‌کند.

از آنجا که در فارسی تکواژ منفی‌ساز به جایگاه بلافصل قبل از فعل اصلی یا فعل کمکی زمان‌دار متصل می‌شود، می‌پذیریم که گروه نفی بر فراز گروه زمان قرار می‌گیرد و گروه زمان نیز به نوبه خود بر فراز گروه فعلی واقع است. لذا به پیروی از لاکا^{۵۵} (۱۹۹۱: ۶۱)، می‌توان این ترتیب را در ساخت سلسله‌مراتبی زیر نشان داد:

51. S. Brown
52. P. Rowlett
53. J. Ouhalla
54. Neg Parameter
55. I. Laka



نمودار شماره (۲). جایگاه گروه نفی نسبت به گروه زمان و گروه فعلی

در این ساخت، گروه نفی بر فراز همهٔ فرافکن‌های واژگانی و نیز بالاتر از گروه نقشی زمان قرار می‌گیرد و نقش آن منفی‌کردن کل گزاره است.

پس از تبیین گروه نفی، ساخت درونی این گروه و نیز جایگاه آن در ساخت سلسله‌مراتبی جمله، لازم است به تشریح این امر پرداخته شود که منفی‌سازی فعل به چه شیوه‌ای صورت می‌گیرد. در واقع، لازم است مشخص گردد که ارتباط بین تکواژ منفی‌ساز و فعل که میزبان این تکواژ است، به چه شیوه‌ای برقرار می‌شود. در قالب نظریهٔ بازبینی مشخصه‌ها در چارچوب برنامهٔ کمینه‌گرا، ارتباط بین تکواژ منفی‌ساز از یک سو و فعل به‌عنوان میزبان این تکواژ را می‌توان این گونه تبیین نمود که جایگاه هستهٔ گروه نفی از مشخصهٔ تعبیرپذیر [+منفی] برخوردار است. این جایگاه، جایگاه اولیه‌ای است که تکواژ منفی‌ساز در آن ادغام می‌شود. این هسته با مشخصهٔ تعبیرناپذیر [-منفی] موجود بر روی فعل مطابقت ایجاد نموده، آن را ارزش‌گذاری می‌کند. انتخاب فعل به‌عنوان جایگاه میزبان برای تکواژ منفی‌ساز به این دلیل است که این تکواژ علاوه بر مشخصهٔ تعبیرپذیر [+منفی]، از مشخصهٔ [-فعلی] نیز برخوردار است. مشخصهٔ تعبیرناپذیر [-فعلی] در هستهٔ گروه نفی به‌عنوان جستجوگر با مشخصهٔ متناظر تعبیرپذیر [+فعلی] بر روی فعل به‌عنوان مقصد، مطابقت و بازبینی ایجاد کرده و ارزش‌گذاری می‌شود. پس از ارزش‌گذاری مشخصهٔ تعبیرناپذیر [-فعلی] موجود بر روی تکواژ منفی‌ساز از یک طرف و مشخصهٔ [-منفی] موجود بر روی فعل از طرف دیگر، تکواژ منفی‌ساز پس از سطح نحو بر روی عنصر فعل تظاهر واجی می‌یابد و خوانش منفی جمله را تضمین می‌کند.

علی‌رغم اینکه تحلیل فوق به‌منظور تبیین شیوهٔ منفی‌سازی در جملات دارای آرایش واژگانی بی‌نشان فاعل-مفعول-فعل (SOV) کارآمد می‌نماید، به‌نظر می‌رسد که جوازدهی نفی در آن دسته از ساخت‌های منفی نشان‌دار که سازهٔ فعلی در آنها پیش‌گذاری شده است، نیازمند تحلیل پیچیده‌تری است. این موضوع در بخش بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۲-۲- فراموشدن خوانش پرسشی

همان گونه که در بخش قبل اشاره شد، در جملات پرسشی بلی-خیر مثبت که دارای فعل

پیش‌گذاری شده هستند، فعل در جایگاه هسته گروه تأکید فرود می‌آید و از این جایگاه، مشخصه‌های خود را با مشخصه‌های هسته گروه منظوری مطابقت و بازیابی می‌کند. اما در آن دسته از جملات پرسشی بلی-خیر منفی که دارای فعل پیش‌گذاری شده هستند، این پرسش مطرح است که شیوه تأمین خوانش پرسشی چگونه است. در واقع، کدام مشخصه‌های مربوط به فعل و مشخصه‌های هسته گروه منظوری همدیگر را بازیابی می‌کنند.

آنچه درباره این ساخت‌ها گفتنی است، این است که همانند جملات پرسشی بلی-خیر مثبت که دارای فعل پیش‌گذاری شده‌اند، در آن دسته از جملات پرسشی بلی-خیر منفی که حاوی فعل پیش‌گذاری شده هستند نیز فعل پس از حرکت به حاشیه سمت چپ در جایگاه هسته گروه تأکید قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، جوازدهی نفی زمانی صورت می‌گیرد که فعل در جایگاه اولیه خود در هسته گروه فعلی واقع است. در حقیقت، مطابقت لازم بین مشخصه‌های فعل و تکواژ منفی‌ساز زمانی ایجاد می‌شود که فعل در جای اصلی خود قرار دارد؛ زیرا در حالت بی‌نشان که جمله دارای آرایش واژگانی SOV است، فعل در هسته گروه فعلی واقع است و حرکت به حاشیه سمت چپ صرفاً زمانی به وقوع می‌پیوندد که فعل دستخوش فرایند پیش‌گذاری شود. از این‌رو، پس از جوازدهی نفی در حالت بی‌نشان، فعل منفی تحت تأثیر مشخصه قوی [اصل فراقنی گسترده] موجود بر روی هسته گروه تأکید به این جایگاه حرکت می‌کند تا ضمن بازیابی و ارزش‌گذاری مشخصه [تأکید] موجود بر روی این هسته، تعبیر مؤکد جمله را نیز فراهم کند. اما چنانچه پیش از این نیز ذکر گردید، خوانش پرسشی جمله نیز باید به گونه‌ای تأمین شود که این امر متضمن برقراری نوعی ارتباط میان فعل پیش‌گذاری شده در هسته گروه تأکید و هسته گروه منظوری است.

(۱۳) الف. ! ازدواج نکرده دوستت؟

ب. ! نرفت علی دانشگاه؟

پ. ! نمی‌خوانی بیان شما؟

همانند جملات پرسشی بلی-خیر مثبت که دارای فعل پیش‌گذاری شده هستند، در جملات پرسشی بلی-خیر منفی حاوی فعل پیش‌گذاری شده نیز جابجایی و فرود فعل در جایگاه هسته گروه منظوری با هدف تأمین خوانش پرسشی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا اولاً (در بندهای درونه‌ای) این هسته به وسیله عنصر متمم‌نمای "که" اشغال شده است و ثانیاً اصل انجماد از ادامه حرکت فعل از یک جایگاه نقشی به یک

جایگاه نقشی دیگر جلوگیری می‌کند. بنابراین، می‌توان این ادعای کلی را مطرح نمود که در آن دسته از جملات پرسشی بلی-خیری که حاوی فعل پیش‌گذاری‌شده‌ای از نوع مثبت یا منفی هستند، تعبیر پرسشی جمله از طریق حرکت آشکار فعل به جایگاه هسته گروه منظوری تأمین نمی‌شود، بلکه این امر متضمن سازوکاری دیگر است. لذا، در نگاه نخست به نظر می‌رسد که همانند جملات پرسشی بلی-خیر دارای فعل پیش‌گذاری‌شده مثبت، در ساخت‌های پرسشی بلی-خیر دارای فعل پیش‌گذاری‌شده منفی نیز خوانش پرسشی لازم از طریق مطابقت بین مشخصه‌های فعل با مشخصه‌های هسته گروه منظوری تأمین می‌گردد، اما در ادامه به پیروی از هان^{۵۶} (۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) استدلال می‌شود که این مطابقت امکانپذیر نیست.

هان (همان) با مشاهده عدم قابلیت منفی‌سازی جملات امری در زبان‌هایی مانند ایتالیایی، یونانی معاصر و اسپانیایی این فرض را مطرح ساخته است که ساخت امری منفی در این گونه از زبان‌ها در بردارنده خوانشی متناقض است. در واقع، او به پیروی از فرگه^{۵۷} (۱۹۶۰) استدلال می‌کند که نفی نباید بر عملگر منظورنمای^{۵۸} مربوط به جملات امری تسلط سازه‌ای^{۵۹} داشته باشد. طبق دیدگاه وی، «صرفاً آن خوانشی از ساخت‌های امری منفی مجاز تلقی می‌شود که عملگر نفی تحت دامنه^{۶۰} عملگر امری^{۶۱} دامنه دارد، این در حالی است که عملگر امری هرگز تحت دامنه عملگر نفی قرار نمی‌گیرد» (هان، ۱۹۹۹). بنابراین، با توجه به آنکه از یک سو نیروی منظوری امری در جایگاه هسته گروه منظوری تعیین می‌شود و از سوی دیگر، عملگر امری نمی‌تواند تحت دامنه عملگر نفی قرار گیرد، هان استدلال می‌کند که دلیل غیردستوری بودن ساخت‌های امری منفی در زبان‌های مورد بحث آن است که نفی در جایگاه هسته گروه منظوری بر عملگر امری تسلط سازه‌ای دارد. از این رو، وی این ایده را مطرح می‌سازد که عملگر منظورنما هرگز تحت دامنه نفی قرار نمی‌گیرد.

با در نظر گرفتن رویکرد هان به جملات امری منفی در زبان‌های مذکور و تعمیم آن به سایر انواع جملات، اکنون به تبیین شیوه جوازدهی نفی در آن دسته از ساخت‌های پرسشی بلی-خیر منفی در فارسی پرداخته می‌شود که دارای فعل پیش‌گذاری‌شده هستند. همان‌گونه که پیش از این ذکر گردید، در

56. C. H. Han

57. G. Frege

58. force operator

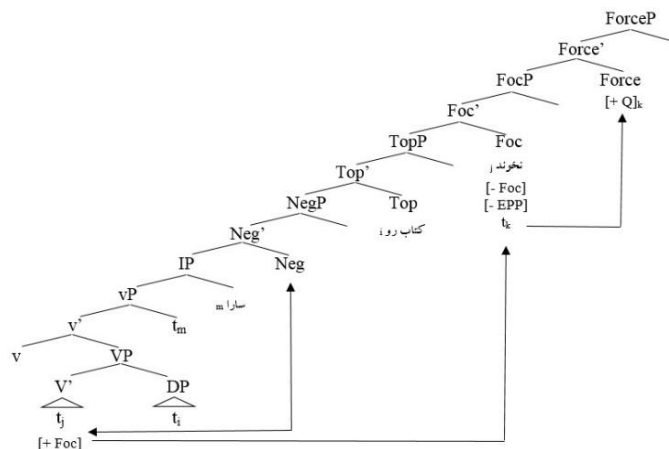
59. c-command

60. scope

61. imperative force

این نوع از جملات، فعل منفی تحت تأثیر مشخصه [اصل فراقنی گسترده] در جایگاه هسته گروه تأکید به این جایگاه جابجا می‌شود. از آنجا که تکواژ منفی ساز در فارسی در جایگاه بلافصل قبل از فعل قرار دارد و "تکواژ منفی ساز + فعل" متضمن تسلط سازه‌ای نفی بر عملگر پرسشی است، لذا مطابقت صرف مشخصه‌های هسته گروه منظوری با مشخصه‌های فعل منفی در هسته گروه تأکید منجر به ایجاد خوانشی متناقض می‌گردد. از سوی دیگر، هسته گروه منظوری حاوی یک مشخصه [-پرسشی] است که باید آن را با یک مشخصه متناظر تعبیرپذیر [+پرسشی] بازبینی کند. فعل پیش‌گذاری شده میزبان چنین مشخصه‌ای است. بنابراین، به منظور ایجاد تعبیر پرسشی بلی-خیر مناسب، مشخصه [+پرسشی] موجود بر روی فعل پیش‌گذاری شده به عنوان مشخصه مقصد تحت تأثیر مشخصه [-پرسشی] بر روی هسته گروه منظوری به عنوان جستجوگر به این هسته حرکت می‌کند تا از یک سو خوانش پرسشی بلی-خیر را فراهم نماید و از سوی دیگر، از ایجاد تعبیری متناقض جلوگیری کند. در چنین حالتی، مشخصه [+منفی] موجود بر روی فعل در جای خود در هسته گروه تأکید باقی می‌ماند و تحت دامنه عملگر پرسشی قرار می‌گیرد. این حرکت و مطابقت در نمودار شماره (۳) نشان داده شده است:

(۱۴) نخواند کتاب رو سارا؟



نمودار شماره (۳). فراهم شدن خوانش مؤکد و پرسشی در جملات پرسشی بلی-خیر منفی

همان‌گونه که در نمودار فوق مشخص است، پس از مطابقت میان مشخصه‌های فعل و هسته گروه نفی، فعل منفی با انگیزه بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر [-تأکید] و تحت تأثیر مشخصه قوی [اصل فراقنی گسترده] به جایگاه هسته گروه تأکید حرکت می‌کند. سپس، به دلیل عدم امکان حرکت آشکار فعل منفی به جایگاه هسته گروه منظوری به منظور ارضای خوانش پرسشی جمله از یک سو و خروج

عملگر پرسشی از دامنه‌ نفی از سوی دیگر، مشخصه [+پرسشی] موجود بر روی فعل به‌تنهایی به جایگاه هسته‌ گروه منظوری حرکت می‌کند و مشخصه [منفی] را در جایگاه هسته‌ گروه تأکید باقی می‌گذارد. از این‌رو، در حالی که خوانش پرسشی در جملات پرسشی بلی-خیر دارای فعل پیش‌گذاری‌شده‌ مثبت از طریق مطابقت بین مشخصه‌های هسته‌ گروه منظوری و مشخصه‌های فعل در جایگاه هسته‌ گروه تأکید انجام می‌شود، در آن دسته از ساخت‌های پرسشی بلی-خیر منفی که حاوی فعل پیش‌گذاری‌شده هستند، چنین تعبیری از طریق حرکت مشخصه [+پرسشی] فعل به جایگاه هسته‌ گروه منظوری و ابقای مشخصه [+منفی] فعل در هسته‌ گروه تأکید فراهم می‌گردد.

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله شیوه‌ تأمین خوانش منفی و پرسشی در آن دسته از جملات پرسشی بلی-خیر منفی در فارسی بررسی شد که در آنها فعل پیش‌گذاری می‌شود. به‌منظور نیل به این هدف، نخست پیشنهاد گردید که فعل پیش‌گذاری‌شده در ساخت‌های پرسشی بلی-خیر مثبت و منفی با انگیزه‌ بازبینی مشخصه [-تأکید] موجود بر روی هسته‌ گروه تأکید به‌صورت آشکار به این جایگاه حرکت می‌کند تا خوانش مؤکد جمله را برآورده سازد. پس از آن، به‌پیروی از هان (۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) این ادعا مطرح شد که به‌دلیل عدم امکان حرکت آشکار فعل منفی به جایگاه هسته‌ گروه منظوری به‌منظور تولید خوانش پرسشی، مشخصه [+پرسشی] بر روی فعل به‌تنهایی با هدف بازبینی و ارزش‌گذاری مشخصه [-پرسشی] هسته‌ گروه منظوری به این جایگاه حرکت می‌کند و مشخصه [+منفی] را در جایگاه گروه تأکید باقی می‌گذارد. بدین‌وسیله، مشخصه [+پرسشی] بر روی فعل تحت دامنه‌ مشخصه [+منفی] قرار نمی‌گیرد و در نتیجه خوانش پرسشی ایجادشده قابل قبول خواهد بود.

منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۹). رویکردی مشخصه‌بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، دوره ۱، شماره ۱، ۲۸-۱.
- تفکری رضایی، شجاع و حسین مغانی (زیر چاپ). بررسی پیش‌گذاری فعل در جملات پرسشی آری-خیر در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا. پژوهش‌های زبانی.
- حسینی معصوم، سید محمد (۱۳۹۰). بررسی جایگاه و کارکرد مقوله‌ نفی در تحلیل ساختی فارسی و تبیین فرایند منفی‌سازی. مجله‌ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۵، ۳۴-۱۷.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵). ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی. دستور، شماره ۲، ۳۳-۲۰.

کواک، سهراب (۱۳۸۷). ساخت جملات منفی در زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
مغانی، حسین (منتشر نشده). رویکردی کمینه‌گرا به تعیین جایگاه ساختاری عنصر پرسشی «آیا» در فارسی.
زبان‌شناخت.

- Brown, S. (1999). *The Syntax of Negation in Russian: A Minimalist Approach*. Stanford: CSLI Publications.
- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge: MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge/Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist Inquiries: The Framework. In: R. Martin, D. Michaels & J. Uriagereka (Eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, (pp. 89-155). Cambridge/London: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001a). Beyond Explanatory Adequacy. *MIT Occasional Papers in Linguistics*, 20.
- Chomsky, N. (2001b). Derivation by Phase. In: M. Kenstowicz (Eds.), *Ken Hale: A Life in Language*, (pp. 1-52). Cambridge: MIT Press.
- Frege, G. (1960). *The Foundations of Arithmetic: A Logico-Mathematical Enquiry into the Concept of Number*. Translator: J. Austin. New York: Harper.
- Haegeman, L. (1995). *The Syntax of Negation*. Cambridge/New York: Cambridge University Press.
- Haegeman, L. & R. Zanuttini (1991). Negative Heads and the Neg Criterion. *The Linguistic Review*, 8, 233-251.
- Han, C. H. (1999). Cross-Linguistic Variation in the Compatibility of Negation and Imperatives. In: K. Shahin, S. Blake, & E. W. Kim (Eds.), *Proceedings of the 17th West Coast Conference on Formal Linguistics*, (pp. 265-279). Stanford: CSLI Publications.
- Han, C. H. (2000). *The Structure and Interpretation of Imperatives: Mood and Force in Universal Grammar*. New York: Garland.
- Han, C. H. (2001). Force, Negation and Imperatives. *The Linguistic Review*, 18, 289-325.
- Hornstein, N., J. Nunes & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (1994). Word Order Variations in Modern Contemporary Persian. In: M. Marashi (Eds.), *Persian Studies in North America: A Festschrift for Professor M. A. Jazayeri*, (pp. 43-73). Iranbooks.
- Karimi, S. (1999). Is Scrambling as Strange as We Think it is? *MIT Linguistics Working Papers (MITLWP)*, 159-190.
- Karimi, S. (2001). Persian Complex DPs: How Mysterious are they? *Canadian Journal of Linguistics*, 46(1-2), 63-96.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Karimi, S. & A. Taleghani (2007). Wh-Movement, Interpretation, and Optionality in Persian. In: S. Karimi, V. Samiiian & W. Wilkins (Eds.), *Clausal and Phrasal Architecture: Syntactic Derivation and Interpretation*, (pp. 167-187). Amsterdam: John Benjamins Publishing.

- Laka, I. (1991). Negation in Syntax: On the Nature of Functional Categories and Projections. *ASJU*, XXV-I, 65-136.
- Ouhalla, J. (1990). Sentential Negation, Relativized Minimality and the Aspectual Status of Auxiliaries. *Linguistic Review*, 7, 183-231.
- Pollock, J. Y. (1989). Verb Movement, Universal Grammar, and the Structure of IP. *Linguistic Inquiry*, 20, 365-424.
- Raghibdust, S. (1993). Multiple Wh-Fronting in Persian. *Cahiers de Linguistique*, 21, 27-58.
- Rezai, V. & M. Hooshmand (2012). Focus Structure in Persian Interrogative Sentences: An RRG Analysis. *English Language Teaching*, 5(8), 130-145.
- Richards, N. (1998). The Principle of Minimal Compliance. *Linguistic Inquiry*, 29, 599-629.
- Rizzi, L. (1997). The Fine Structure of the Left Periphery. In: L. Haegeman (Eds.), *Elements of Grammar*, (pp. 281-337). Kluwer: Dordrecht.
- Rizzi, L. (2001). On the Position "Int(errogative)" in the Left Periphery of the Clause. In: G. Cinque & G. Salvi (Eds.), *Current Studies in Italian Syntax*, (pp. 287-296). North-Holland: Amsterdam.
- Rizzi, L. (2006). On the Form of Chains: Criterial Positions and ECP Effects. In: L. Cheng & N. Corver (Eds.), *On Wh-Movement: Moving on*, (pp. 97-133). Cambridge: MIT Press.
- Rizzi, L. (2007). On Some Properties of Criterial Freezing. *CISCL Working Papers on Language and Cognition*, 1, 145-158.
- Rizzi, L. (2016). Cartography and Further Explanation: The Role of Interface Principles, and Locality. *Journées Suisses de Linguistique 9*, Geneva, June 29th, 2016. MS. Retrieved: October 20, 2016. URL: www.ss19.ch/fileadmin/user_upload/9ds-luigi_rizzi.pdf
- Rowlett, P. (1998). *Sentential Negation in French*. New York/Oxford: Oxford University Press.
- Seuren, P. A. M. (2004). *Chomsky's Minimalism*. New York: Oxford University Press.
- Taleghani, A. (2008). *The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Zanuttini, R. (1997). *Negation and Clausal Structure: A Comparative Study of Romance Languages*. New York: Oxford University Press.
- Zeijlstra, H. H. (2004). *Sentential Negation and Negative Concord*. Ph.D. Thesis, University of Amsterdam. Utrecht: LOT Publications.

